

### متن پرسش

بسم الله الرحمن الرحيم استاد عزیزتر از جانم سلام علیکم: شهادت سردار رشید اسلام سپهد قاسم سلیمانی را خدمت امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف و نایب برحق شون امام خامنه ای این قلب تپنده دلهای بیدار و منتظر و جنابعالی به عنوان سرباز جبهه فرهنگی و دینی این عزیزان تسلیت و تبریک عرض می کنم. جانانم مراد از تصدع اوقات طرح سوالیست که سالهاست با من هست و باعث اضطراب و افسردگی و تفرق و سردردهای شبانه و فشارهای روزانه شده، به طوریکه به جان آمده و شب و روزی نیست که آه و افسوس نکرده و اشکهایی جاری نشود. زیاد متصدع نمی شوم و یک راست به اصل مطلب می پردازم، استاد عزیزتر از جانم حقیر در این حدود ۳۳ سال که از عمرم گذشته، شب و روزی نبوده که به تکامل و اصلاح روح و روانم فکر نکرده باشم و تا حدودی عمل نکرده باشم، اما انگار در یک تسلسل عجیب گیرافتاده ام و انگار قرار نیست که اتفاق مثبتی بیوفتد و از این زندان بی در و دیوار که ظهورش این روزمژگی و ناامیدی و اضطراب همیشگی قلب و وجودم می باشد، سالیان سال هست که انتظار فرجی در این کار می کشم و هر اتفاق و امتحانی که پیش می آید بنایش را بر این می گذارم که این وسیله رسیدن به آن فرج و آن گشایش می باشد، هرچند که ارتباط ظاهری چندانی با این داستان نداشته باشد و امید دارم که بزودی آن اتفاق موعود بیوفتد و رهایی پیدا کنم. جانانم سالهاست یک ندای درونی می گوید فلانی تو قرار است که نقش مهمی ایفا کنی و ان شاءالله شهادت در این راه از باب فضل الهی نصیبت خواهد شد اما بقول سردار شهیدمان تو تا شهید نباشی، شهید نمی شوی. شهید نیستم و شهادت می خواهم و هیچ تصویری ندارم این سربازی و این جانبازی در قواره و تقدیر من چگونه نوشته شده است! مرا چه می شود؟ بکجا می روم؟ چه می گویم؟ فدایتان شوم ای آرامش قلب بی قرارم! والسلام علیکم و رحمة الله و برکاته

### متن پاسخ

باسمه تعالی: سلام علیکم: فکر می کنم باید به مأوایی فکر کرد که به عنوان تقدیر الهی در آن قرار دارید و در این حال، بودن شما برایتان پذیرفتنی می شود و در آن بستر، آن چه وظیفه است انجام می دهید تا «آن چه پیش آید خوش آید». موفق باشید